

شهید عبدالرسول کرد



ازتبا عیسیٰ
سازمان جامع سواد لای و دوز شمس استان بوخهر

نام پدر	اکبر
تاریخ تولد	۱۳۴۹/۰۱/۰۵
محل تولد	بوشهر - دشتی
تاریخ شهادت	۱۳۶۵/۱۰/۲۳
محل شهادت	ام القصر
مسئولیت	مسئول مخابرات
نوع عضویت	بسیج
شغل	دانش آموز
تحصیلات	دوره راهنمایی
مدفن	کاکي

زندگینامه

زندگینامه شهید

«گوارا باد بر این شهیدان، لذت انسی و همجواریشان با انبیای عظام و اولیای کرام و شهدای صدر اسلام و گوارا تر بر آنان باد نعمت رضایت حق که رضوان من... اکبر»

امام خمینی(ره)

در سحرگاه یکی از روزهای سال ۱۳۴۹ خداوند بزرگ به خانواده ای مذهبی و متدین پسری عنایت فرمود که بعدها نامش را عبدالرسول نهادند. پدر ایشان از بزرگان منطقه به حساب می آمد که غالباً مردم روستای کرکی و اطراف جهت اصلاح امورات خود به ایشان مراجعه می نمودند، وی نیز با روی گشاده پذیرای مردم بود و با سعه صدر و بزرگواری مشکلات مردم را حل می کرد. روستای محل تولد رسول یعنی کرکی در ۱۰ کیلومتری جنوب شرقی کاکلی بر کرانه رود مند قرار دارد و به علت داشتن زمین هموار در کنار رودخانه و علفزارهای وسیع بیشتر مردم از طریق زراعت و دامداری روزگار را می گذرانند و خانواده ی گرد نیز از این قاعده مستثنی نبود. روزهای کودکی این مرد بزرگ در کنار خانواده با تعلیمات اخلاقی و دینی سپری می گردید و عبدالرسول در کنار پدر و مادر هر روز بر ایمان و آموزه های دینی و اخلاقی اش افزوده می گردید.

او صبر و متانت و بزرگی و مهمانداری را از پدر و عشق به اهل بیت و امام حسین(ع) را هنگامی که کوچک بود با مادر به حسینه کوچک روستا می رفت یاد گرفت. منزل ایشان نیز در اغلب اوقات محل روضه خوانی اهل بیت خصوصاً در ایام عاشورای حسینی بود. او که از استعداد بسیار شایانی برخوردار بود در سن شش سالگی روانه ی دبستان کوچک روستای کرکی گردید. دوران ورود این مرد بزرگ به مدرسه مصادف با پیروزی انقلاب اسلامی بود. وی در همان اوان انقلاب با شرکت در راهپیمایی ها و مراسمات نقش بسیار ارزنده ای را ایفا نمود و هیچگاه فرصت ها را به بطلالت نمی گذراند پس از دوره ی ابتدایی برای ادامه تحصیل به کاکلی عزیمت نمود و قریب یکسال در مدرسه راهنمایی شهید توپال به تحصیل پرداخت به علت علاقه ی وافری که به انقلاب اسلامی داشت از همان اوایل به گروه مقاومت در آمد و نقش بسزایی را به عهده داشت و حتی چند بار قصد عزیمت به جبهه را نمود که به علت کمی سن و کوچک بودن جثه از رفتن او به جبهه جلوگیری می شد. وی علاوه بر فعالیت های فرهنگی و مذهبی در کار کشاورزی و زراعت و کمک به خانواده ی خود خیلی کمک می کرد. ایشان علاقه ی شدیدی به قرآن و دعای کمیل داشت و حتی هیچ شب جمعه ای نبود که با دوستان و هم ولایتی ها در مسجد روستا دعای کمیل را بر پا نکنند و همیشه اخبار جبهه و جنگ را دنبال می کرد و آرزو می کرد که در صحنه های جنگ حضور داشته باشد تا جان خود را همچون علی اکبر فدای اسلام نماید. برای اولین بار در کاروان سپاه محمد(ص) در سال ۱۳۶۵ عازم جبهه ها گردید و مدت چند ماه در جبهه ی فاو مشغول خدمت بود و سرانجام در تاریخ ۶۵/۱۰/۲۳ در منطقه ی فاو بر اثر ترکش خمپاره به لقاءا... شتافت.

هنگامی که رسول به جبهه اعزام گردید مدتی بعد سیل ویرانگری منطقه را فرا گرفت و خانواده کرد از روستا به کاکلی مهاجرت نمودند، چند روزی از نقل و مکان آنها نگذشته بود که خبر شهادت عبدالرسول به خانواده رسید و خانواده از شنیدن این حادثه بسیار ناراحت گردیدند ولی مانند امام حسین(ع) که هنگام از دست دادن جوانانش صبر و تحمل می نمودند بسیار صبور در چنین مصیبتی از امتحان خداوند پیروز و سربلند بیرون آمدند. پیکر پاک این شهید را به کاکلی منتقل کردند و با تشییع هزاران نفر از شیفتگان شهادت در کنار دیگر شهدا به خاک سپرده شد. اکنون خاک این جوان عزیز زیارتگاه عارفان و عاشقان دلسوخته ای است که قلب هایشان به عشق ولایت می تپد.

نام: اکبر

نام خانوادگی: کرد

تاریخ تولد: ۱۲۸۳

محل تولد: روستای شعری

شغل: کشاورز

زندگی‌نامه

مرحوم مشهدی اکبر معروف به رئیس اکبر فرزند رئیس کمال در سال ۱۲۸۳ در روستای شعری از توابع بخش کاکلی و در ۱۲ کیلومتری جنوب غربی کاکلی و در خانواده‌ای مستضعف و مذهبی پا به عرصه‌ی جهان گذاشت. از آنجا که رئیس کمال دارای ۵ پسر و ۱ دختر بود ۲ نفر از فرزندان وی بنامهای غلامحسین و محمد کمال بر اثر بیماری حصبه یا وبا در جوانی دار فانی را وداع نمودند و برادران دیگر وی بنامهای خدر و رئیس علی و خواهر فاطمه بود وی پس از فوت پدر به کمک دیگر برادران کارهای کشاورزی و بخصوص کشت گندم و جو می پرداخت او دارای قدرت جسمی فوق العاده و خدادادی بود که برای همگان معروف و مشهور بود و از لحاظ کمک به مردم نیز زبانش خاص و عام بود و هیچ موقع به تنهایی چیزی نمی خورد و اگر چیزی داشت بین مردم تقسیم می کرد که چیزی برای خود نیز نمی ماند. از لحاظ مذهبی در منزل روزه خوانی و در ماه مبارک رمضان قرآن و ادعیه بر پا می نمود و مجالس گرم و مؤثر داشت. وی بعد از ازدواج سوم با دختری از فرزندان زایر حسین حاجی از کردوان سفلی که ثمره آن ازدواج تعداد ۶ پسر و ۱ دختر بود وی در ازدواجهای قبلی فرزندی نداشت. دو نفر از فرزندان وی بنامهای احمد و حسین در نوجوانی بر اثر بیماری سرخک جهان را وداع نمودند. سومین فرزند ایشان عبدالله بود که بعد از فوت پدر راهی جبهه جنگ شد. و سرانجام در سال ۱۳۶۵ در جبهه فاو بدرجه رفیع شهادت نائل گشت.

خلاصه‌ای از زندگی مادر شهید کرد

مرحومه خیری حسنی فرزند مرحوم حاج احمد زایر حسین حاجی متولد ۱۳۱۰ در روستای کردوان سفلی غرب رودخانه‌ی مند دیده به جهان گشود، دوران کودکی را نزد خانواده در کردوان سپری کرد پس از ازدواج با مرحوم رئیس اکبر رئیس کمال به روستای شعری مهاجرت کرد. او زنی بسیار متقی و پرهیزگار بود. ثمره‌ی ازدواج ایشان ۶ پسر و یک دختر می باشد دو نفر از پسران وی در دوران جوانی بر اثر بیماری سرخک دار فانی را وداع گفتند و از تعداد چهار پسر باقیمانده به نامهای حاج علی، عبدالله، عبدالوهاب و عبدالرسول که عبدالرسول نیز فرزند سوم در سال ۱۳۶۵ در جبهه فاو به درجه شهادت رسید. مرحومه زایره خیری حسنی عشق و علاقه‌ی خاصی به اهل بیت عصمت و طهارت داشت طوری که بیشتر مواقع هر جا مراسم عزاداری بر پا بود شرکت می کرد سادات را مورد احترام و اکرام فراوان قرار می داد، ایشان در سال ۱۳۷۸ در بیمارستان فاطمه زهرا ی بوشهر بر اثر ایست قلبی دار فانی را وداع کرد.

از ویژگی‌های آن مرحومه: اکثر اوقات شب زنده داری می کرد، نماز شب را بیشتر وقت ها برپا می داشت.

خداوند وی را با شهدای کربلا محشور بگرداند.

شهید از زبان برادر

می تحصیل اول کلاس در دیر سعدی روزی شبانه راهنمایی ی مدرسه در من جبهه به ایشان اعزام هنگام □□□
گردم، خانواده ی ما در روستای کرکی بودند و همان ایام مصادف با سیل ویرانگر سال ۱۳۶۵ گردید و تمامی
روستاهای اطراف را سیل محاصره نمود از آنجا که بنده هیچ اطلاعی از خانواده نداشتم و به ما اجازه رفتن به
خانه داده نمی شد. چند روز بعد مدیر مدرسه نامه ای به من داد پس از باز نمودن آن فهمیدم تلفنگرام از شهید
است که برای من ارسال کرده انگار وی متوجه گردیده که من نگران خانه و مادرم هستم و این تلفنگرام خیلی به
من روحیه داد زیرا در آن نوشته بود، برادرم عبدالوهاب از جریان سیل نترسید... این نشانگر آن بود که شهید در
عالم معنا از خیلی مسایل باخبر بوده است.

بود شده اجاره که منزلی وارد آمدم کاکای به ، شد داده مرخصی من به مدرسه طرف از سیل پایان از بعد □□□
شدم. مرحوم مادرم به من گفتند که عبدالرسول نامه ای برای حاج علی (برادر بزرگم) فرستاده است ، من
بسیار خوشحال شدم و نامه را گرفتم و شروع به خواندن نمودم که عنوان نامه نوشته بود:

شهیدان بر شهادت خنده کردند ز عطر خود بهاران زنده کردند

این بیت شعر را که نمی دانم از خودش بود یا از جایی گرفته بود نمایانگر علاقه ی وی به شهادت بود یا
اینکه از شهادت خویش آگاه بوده است.

رواق منظر چشم من آشیانه تست کرم نما فـرود آ که خانه خانه تست

دلت به وصل گل ای بلبل صبا خوش باد که در چمن همه گلبانگ عاشقانه تست

علاج صعف دل ما بلب حواست کن که این مفرح یاقوت در خزانه تست

به تن مقصـرم از دولت ملاز ملت ولی خلاصه جان خاک آستانه تست

سرور مجلس است اکنون فلک برقـص آورد که شعر حافظ شیرین سخن ترانه تست

مصاحبه

مصاحبه با برادر شهید عبدالرسول کرد

۴ با عرض سلام، در آغاز به طور مختصر خود را معرفی نمایید

□ با سلام و درود فراوان به رهبر کبیر انقلاب اسلامی و با سلام به روح پر فتوح حضرت امام(ره) اینجانب حاج علی کوثری برادر بزرگ شهید عبدالرسول ———— رسول ———— کرد می باشم، پدرم مرحوم اکبر رئیس کمال از افراد ذی نفوذ و صاحب نام منطقه بود که عمر خود را صرف خدمت به محرومین و مردم منطقه سپری کرد.

۴ با توجه اینکه حضرت عالی شناخت بیشتری از روحيات و خلیات شهید دارید در رابطه با جاذبه و محبوبیت شهید در میان اعضای خانواده مختصری توضیح دهید.

□ ایشان الگویی تمام عیار برای خانواده در زمینه های اخلاقی، رفتار و عبادات بود تا جایی که افراد خانواده متأثر از اخلاق و رفتار او شده بودند.

۴ راجع به نحوه رفتار شهید با پدر و مادر توضیح دهید.

□ رفتارش نسبت به اعضای خانواده بسیار خوب بود با وجودیکه در زمان حیات مرحوم پدرم ایشان کوچک بود ولی بسیار به پدر احترام می کرد از این نظر قابل تحسین بود.

۴ معمولاً چه صحبت ها و توصیه هایی به خانواده می کرد؟

□ نسبت به پاسداری از انقلاب و حمایت از رهبری و انجام فرایض دینی زیاد توصیه میکرد بخصوص در مراسم مذهبی تمام کارهای تدارکاتی را شخصاً انجام می داد.

شخصی متواضع، صمیمی، بردبار و مهربان بود وقت شناس بود و نسبت به انجام فرایض دینی و انجام امور نظم و انضباط را رعایت می کرد.

۴ محبوبیت شهید در میان مردم چگونه بود؟

□ جاذبه و محبوبیت خاصی در میان مردم داشت، به عنوان یک فرد دوست داشتنی مورد احترام همگان بود.

۴ انس و علاقه ی شهید به قرآن کریم و ادعیه چگونه بود؟

□ انس و علاقه خاصی به قرآن داشت در سن طفولیت قرآن را فرا گرفت و در مراسمات تلاوت می کرد برای انجام دعا و نیایش خصوصاً دعای کمیل و توسل یکی از برگزارکنندگان اصلی بود و اکثر جوانان روستا به تأثیر از وی در مراسمات مسجد شرکت می کردند.

چون خانه ما محل رفت و آمد علما و سادات بزرگ منطقه بود شهید بیشتر از محضر این آقایان استفاده معنوی می کرد امام را خیلی دوست داشت در اجرای احکام مقید به امام بود و همیشه سفارش می کرد به رهنمودها و توصیه های امام عمل کنیم .

۴ چه آرزوهایی داشت و بزرگترین آرزویش چه بود؟

□ بهترین و بزرگترین آرزویی که داشت این بود که به فیض شهادت برسد تا بتواند با اهدای جان خود خدمتی به اسلام و نظام کرده باشد و آرزوی دیگر آن پیروزی نهایی رزمندگان اسلام بود.

۴ در خصوص فعالیت های فرهنگی شهید توضیح دهید.

□ یکی از برنامه های فرهنگی شهید ضبط سخنان امام بود که از طریق رادیو و تلویزیون پخش می شد و در مواقعی که نیاز بود برای اعضای خانواده و دوستان پخش می کرد تا دیگران گوش دهند و عمل نمایند و تا کلاس اول راهنمایی تحصیل کرد که بعد از آن به جبهه اعزام گردید.

۴ آیا غیر از کتاب های درسی مطالعات دیگری نیز داشتند.

□ بله، توضیح المسائل، قرآن، ادعیه، نهج البلاغه و دعاها، مفاتیح گاهی نیز کتاب های شهید مطهری می خواندند.

۴ نظر برادران در مورد جبهه و جنگ چه بود و چه توصیه ای در این زمینه به شما می نمود؟

□ شرکت در آن را یک وظیفه ی ملی و شرعی می دانست و می گفت باید همه ما به دعوت رهبر انقلاب لبیک گوئیم و در جبهه حضور فعال داشته باشیم.

۴ اولین بار در چه سنی به جبهه اعزام شد و چگونه به شهادت رسید؟

□ اولین بار در سن ۱۵ سالگی به جبهه اعزام و در جاده فاو ام القصر عراق بر اثر ترکش خمپاره به شهادت رسید.

۴ چگونه و توسط چه کسی از شهادت برادران با خبر شدید؟

□ یک روز صبح هیأتی از بنیاد شهید خورموج به خانه ما آمدند و توسط شخصی به نام سید علی طاهری جریان شهادت برادرم را به ما اطلاع دادند و ما به همراه خانواده و اقوام به خورموج رفتیم که پیکر خونین عبدالرسول را به بنیاد آورده بودند، تمام اعضای خانواده متأثر شدیم و مراسم تشییع جنازه باشکوهی در کاکلی برپا گردید و شهید در کنار دیگر شهدا و علما و سادات کاکلی به خاک سپرده شد.

۴ با توجه به گذشت چندین سال از شهادت برادران چه قدر حضور معنوی ایشان را در زندگی خود و دیگران احساس می کنید؟

□ با توجه به اینکه از شهادت برادرم سالیان زیادی می گذرد ولی بنده هر روز حضور معنوی ایشان را بیشتر لمس می نمایم و همگی مقید به رعایت خواسته ها و سفارش های او هستیم.

۴ به نظر شما بهترین راه حفظ حرمت خون شهیدان چیست؟

□ برای ارج گذاشتن به فرهنگ شهادت و حرمت خون شهدا با زنده نگه داشتن یاد و خاطره آنان و با احترام و دیدار خانواده ی آنها و از نزدیک در جهت رفع مشکلات آنان تلاش کردن، بهترین راه حفظ حرمت خون شهدا

است.

۴ شما به عنوان برادر شهید چه پیامی یا سخنی برای مردم و مسئولین دارید؟

□ خانواده شهدا را از یاد بردن، در حقیقت از یاد بردن خود آنان است و دستورات مقام معظم رهبری را اطاعت نماییم تا به این مملکت آسیبی نرسد.

خاطرات

یاد دوست از زبان دوست

تمام فکرو ذکرش خدا و کمک به مردم بود تنها تلویزیون واقع در روستا که در خانه ی ایشان بود هر شب به خانه ی یکی از افراد روستا می برد تا مردم از گزارشات و اخبار جنگ باخبر شوند و از این طریق تعداد زیادی از اهالی روستا مشتاق جبهه و جهاد گردیدند و به جبهه ها عزیمت کردند.

از دوران ابتدائی در آغاز اکثر امتحانات با توجه به تلاش و کوششی که کرده بود برای کمک متوسل ائمه(ع) می گردید و در پایان برگه ی امتحانی آرزوی سلامتی برای امام و انقلاب می کرد.

چون خانواده بانی مراسم عزاداری سالار شهیدان بود. خدمات ایشان به عزاداری در ایام محرم و صفر هیچگاه از اذهان مردم پاک و ساده و صمیمی روستا محو نمی گردد.

به شهدا خصوصاً شهدای ۷ تیر سال ۶۰ شهید بهشتی و یارانش علاقه ی خاصی داشت با پایان دوران ابتدایی جهت ادامه تحصیل به کاکلی آمد. همیشه با شنیدن نام امام سه صلوات می فرستاد. ایشان از زمان ورود به مکتب الفبای زندگی را از الفبای قرآن فرا گرفت، در مکتب خانه ی روستا قرآن را با جد و جهد تمام یاد گرفت و سالهای بعد به دیگران یاد داد.

خاطره ای از زبان یکی از همسنگران

روز اعزام به جبهه در خورموج بودیم چون قد کوچکی داشت، مرا قسم داد تا موقع اعزام هنگامی که به ستون نظامی ایستاده ایم کلوخ(سنگی) زیر پایش قرار دهم تا برادران سپاهی متوجه کوتاهی قد او نشوند با توجه به عشقی که به رفتن جبهه داشت این کار با موفقیت انجام شد و بدین طریق توانست به جبهه اعزام شود. در جبهه با هم بودیم، رسته نظامی او تک تیر انداز بود. هنگام شهادت شب بود که بین سنگرها برای سرکشی به رزمندگان و آگاه شدن از وضعیت آنان رفت و آمد می کرد که مورد اصابت ترکش قرار گرفت، در جاده فاو و ام القصر پت های ۵۴ سال ۱۳۶۵ به شهادت رسید.



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران